

صحیفة الحسین علیہ السلام

[30] سخنانی بگویم، که در آن رضای خدا بوده و برای این حاضران اجر و ثوابی باشد.

یزید اجازه نداد، مردم گفتند: امیر، اجازه بده تا بر منبر رفته شاید از او سخنی بشنویم، یزید گفت: اگر او بر فراز این منبر برود، پائین نمی آید مگر آنکه من و خاندان ابو سفیان را رسوا سازد، کسی گفت: امیر مگر این اسیر چه می داند و چه می تواند بگوید، یزید گفت: او از خاندانی است که علم را از کودکی با شیر مکیده اند و با خون آنها در آمیخته است. با اصرار مردم یزید اجازه داد و امام بر فراز منبر - یا به تعبیر امام بر فراز چوبها - رفته و فرمود: " مردم ! خداوند به ما خاندان پیامبرشش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت برتری بخشیده است، شش امتیاز ما اینست که خدا به ما: علم، حلم، بخشش، بزرگواری، فصاحت و شجاعت عطا کرده و محبت ما را در دلهای مؤمنان قرار داده است. هفت فضیلت ما این است که: پیامبر برگزیده خدا از ماست، صدیق (علی بن ابی طالب) از ماست، جعفر طیار از ماست، شیر خدا و شیر رسول او (حمزه سید الشهداء) از ماست، دو سبط این امت حسن و حسین از ماست. مردم ! هرکس مرا شناخت که شناخت، و هرکس نشناخت خود را به او معرفی می کنم ! من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم، منم فرزندان آن بزرگواری که " حجرالاسود " را با گوشه و اطراف عبا برداشت، منم فرزند بهترین کسی که احرام بست و طواف وسیعی بجا آورد، منم فرزند بهترین انسانها.
